

تشکل کارگری از نگاه دیگر

عمر مینایی

چهارشنبه یازدهم دی ۱۳۸۷

بحث ایجاد تشکل چه برای فعالان کارگری و چه برای خود طبقه کارگر مقوله تازه ای نیست اما نوع نگرش و دیدگاه نسبت به سازمان دهی، غالباً متفاوت بوده و هست. عده‌ای معتقدند که تشکل طبقاتی کارگری باید از دل نیازهای کوتاه مدت و دراز مدت خود ما کارگران درآمده و به آن نیازها جوابگو باشد، عده‌ای طور دیگری فکر و عمل میکنند. آنها تشکل را برای بعضی اهداف میسازند که عملاً با خواسته‌های ما بیگانه است، هر چند خودشان بگویند که کارگری و طبقاتی هستند.

ابتدا لازم میدانم برای روشن تر شدن مسئله کمی به گذشته برگردم تا برگی از تاریخچه‌ای، هرچند مختصر اما عینی و واقعی، درپیش روی خواننده قراردهم. کارگران در پیش از انقلاب تشکلاتی ساختند که یکی از مهمترین آنها کمیته‌های اعتصاب بود. این کمیته‌ها بدنبال سرنگونی حکومت پهلوی به صورت "شوراهای کارگری" تجدید سازمان پیدا کردند. آنها بدلالی از میان برداشته شدند، اما در واقع در اذهان شاهدان و فعالان باقی مانده و جزئی از تاریخ طبقه کارگر شده اند. یاد این شوراهای و فعالان آنها الهامبخش و دست‌آورد‌هایشان هم اکنون و تا آینده‌های دور مورد استفاده خواهد بود. بعد از انقلاب ۵۷ به علت وجود فضای باز سیاسی و عدم تسلط کامل حاکمیت بر جامعه، شاهد شکل‌گیری انواع دیگری از تشکلهای ظاهراً مربوط به طبقه کارگر و مبارزات کارگری بودیم، اما با گرایشها و سبک کارهای متفاوت و گاه متضاد.

با شروع جنگ خانمان سوز هشت ساله ایران - عراق و تسلیم و تمکین بخش وسیعی از این به اصطلاح حامیان کارگر!!! زیر لوای دفاع از میهن و مبارزه ضد امپریالیستی، چهره‌ها آشکار و دیدگاه‌ها روشن تر شد. سبک کار رایج سازمان دهی غیر طبقاتی کارگری بیشتر به شیوه تصنعی و ازبالا بود. بیشتر این طیفها خود محور و جدا از طبقه کارگر بودند. کمتر ظرفیت و توانمندی خود را در خدمت کمک به ایجاد تشکل اصیل و طبقاتی کارگری گماردند. آن تشکها نیز بویژه از طریق سرکوب از بین رفتند. آنها دست‌آوردی برای کارگران نداشته و بر عکس شوراهای خاطره‌ای هم از خود باقی نگذاشتند، مگر خاطره تلخ.

ازطرف دیگر حاکمیت نیز هم به برکت جنگ و کسب فرصت مناسب برای استحکام خود، هر روز عرصه را بر فعالیت مخالفین خود تنگ تر کرد. که کشتار دهه‌ی شصت بخشی از همین سناریو بود. همچنین بدلیل عدم وجود تشکلهای توانمند کارگری که بنا به نیرو و نیاز آن طبقه، شکل گرفته باشد تشکلات دست ساز حکومتی ایجاد و به کارگران تحمیل شدند. خانه کارگر و شورای اسلامی کار، از این فورم تشکیلات است که هیچ ربطی به کارگر ندارند و اساساً برای تسلیم کارگر به سیستم سرمایه پایه ریزی شده‌اند. از دیگر سو، این نوع تشکلهای دولتی را به نام کارگر و نماینده او به جامعه جهانی معرفی و چنین وانمود میکنند که در ایران هیچ مانعی برای ایجاد تشکل کارگری

وجود ندارد. تا به خیال خامشان از ایجاد تشکلهای مستقل و طبقاتی کارگری جلوگیری کنند.

اما اگر این ترفند حکومت باعث تسلیم و تمکین بخشی از کارگران غیر آگاه و متوهم به سیستم سرمایه‌داری شد هنوز بخش آگاه بیشتر از پیش فعال بوده و در صدد سازماندهی خود و کارگران بودند. هر چند کشتار دهه شصت و به خاک و خون کشیدن بخش وسیعی از پیشروان کارگری و فعالان دیگر جنبشهای اعتراضی باعث شد تا بار دیگر مبارزه دچار رکود شود اما این رکود مقطعی بود چرا که هنوز کارگران و محرومان به هیچ کدام از خواسته‌های خود نرسیده بودند. فقر و فلاکت و بیکاری هر روز وسیعتر می‌شد و قربانیان زیادی می‌گرفت. دادن وعده و وعیدهای توخالی، زیاد کردن سهمیه‌های مراکز آموزش عالی (و غیره) گره کور وضعیت نابسامان توده‌های کارگر و زحمتکش را ننگشود. طبقه کارگر جوان ایران فراتر از این را می‌طلبید و باید ترفند دیگری بکارگرفته میشد. دولت سازندگی و در ادامه آن اصلاحات، گزینه‌های بودند که هم برای سرمایه‌ی جهانی مژده هم آهنگی و همسوی را در بر داشت و هم میخواست تا پا گرفتن دوباره و به نوعی روی آوردن به تولید، بخشی از مشکل بیکاری را حل کند. اینها نیز ناکام ماندند. فضای خفقان و استبداد، زندان و اعدام برای ماندگاری حاکمان در مقطعی الگوی نامناسبی نبود، اما این شیوه نیز کارایی خود را از دست داده است چرا که نمی‌توان مبارزین مستقل را راحت به جریانی برانداز متهم کرد و برایش فتوای محاربه گرفت. اینک کارگر و دانشجو، معلم و پرستار، محرومان و ستم دیده گان برای رسیدن به خواسته‌های انسانی خود به پا خاسته اند و میکوشند تا حاکمان را به عقب نشینی وادارند.

امروز طبقه کارگر در ادامه مبارزه طبقاتیش با کوله باری از تجربه به پیش میرود. کشتار کارگران در خاتون آباد، چاقوزدن به نماینده شرکت واحد، تیراندازی به کارگران در عسلویه، عدم پرداخت حقوق، اخراج، قرارداد موقت و سفید امضا و... همه اینها را دیده و شاهدش است. میل به تشکل یابی کارگری در میان بخشی از کارگران برای رسیدن به خواسته‌های طبقاتیشان، که هم اکنون شاهدش هستیم، در ادامه همان سیر تکاملی تضاد کار و سرمایه است. شناخت این وضعیت و از طرف دیگر متشکل شدن فعالان برای سازماندهی مستقل و طبقاتی کارگری نیز در راستای کمک به ایجاد تشکل کارگری است که در یک پیوند ارگانیک به هم گره خورده است. از دهه ی هفتاد شمسی تا امروز این پیوند مبارزاتی و طبقاتی هر روز مستحکم تر شده است. این کارگران و فعالان نشان درکنار هم، علیرغم هر ضعف و کمبودی که در پروسه ی پراتیک خود درمرزبندی با بینش و سبک کار غیر کارگری و غیر طبقاتی با آن دست به گریبان بوده، اما هیچ گاه مرز طبقاتی خود را برای مصالحه و رفرم مخدوش نکرده اند و در هر شرایط و هر دوره از مبارزه طبقاتی، خود را در رابطه با جنبش طبقاتی و ضد سرمایه داری و کمک کردن و تقویت تشکلات کارگری تعریف و تفسیر کرده اند. آنها جایگاه خود را چه به عنوان کارگر فعال و یا فعال کارگری محفوظ داشته و از هر گونه سازمان دهی غیر طبقاتی و غیر کارگری فاصله گرفته و نیت و مقاصد کسانی را افشا و طرد نموده اند که دست به ایجاد تشکلاتی غیر طبقاتی-کارگری زده‌اند.

کمیته هماهنگی که سال ۸۴ تشکیل شد، فلسفه ی وجودیش همین دغدغه‌ی طبقاتی بود که در بالا ذکر شد. هر چند این تشکل به دلایل متعددی و در شرایط خاصی دچار بحران و ضعف برنامه ریزی شد، اما هیچ وقت ذهنیگرا و خود محور نشد و برای آن نوع تشکل کارگری که به نیرو و توان خود کارگران در محل کار و زندگیشان برای مبارزه طبقاتی با سرمایه تشکیل شود فعالیت کرده و میکند. و این با گرایشات غیر کارگری‌ایی که از طبقه‌ی کارگر و

مبارزه طبقاتیشان سواستفاده کنند، فرق دارد. فعالین راستین کارگری موظف هستند که نه تنها در برابر اقدامات ضد کارگری ایستادگی کنند، بلکه در مورد آنها باید دست به روشنگری زده و در صورت لزوم رسوایشان کنند. من بر این باورم که تشکل کارگری باید بنا به نیاز و توان خود کارگر ضرورت وجودی پیدا کند. فرقه و محفلی که در تلاشند هر بار با تغییر نامی، خود را به عنوان تشکل کارگری معرفی و تحمیل نمایند، راه به جایی نخواهند برد، چونکه فعال کارگری آگاه مانع میشود.

میتوان به عنوان فعال کارگری تشکلی ساخت و در کمک رسانی به امر مبارزه طبقاتی و تشکل یابی کارگری کار و تلاش کرد ولی جایگاه این نوع تشکل علی‌رغم هر گونه کمیت و کیفیتی که داشته باشد با تشکل طبقاتی - کارگری متفاوت است. بهتر است برای اثبات و روشنتر شدن چهره‌ی واقعی جریانات غیر کارگری از مانیفست کمک بگیریم. "... آنها هیچگونه منافعی که از منافع کلیه پرولتاریا جدا باشد ندارند" و در ادامه آمده ". آنها اصول ویژه ای را به میان نمی آورند که بخواهند جنبش پرولتاریا را در چهار چوب آن اصول ویژه بگنجانند" در این سند کارگری متشکل ساختن پرولتاریا به صورت یک طبقه مد نظر است برای احراز قدرت حاکمه سیاسی. اما این مصلحان که در جنبش کارگری ایران قد علم کرده و با چند نفر خودی تشکل کارگری می‌سازند، معلوم نیست که این تشکل مشروعیت خود را در کدامین مراکز کاری و با چه مجمعی که به نام کارگران ایران عرضه شده است، اعلام وجود کرده‌اند. آنان حق دارند بر علیه کمیته هماهنگی بشورند و در یک پندار مغرضانه چنان به کارگران و فعالان کارگری، که برای کمک کردن به تشکل یابی طبقاتی کارگری تلاش میکنند، حمله‌ور شوند که اگر در توان داشتند گزینه های دیگری را نیز انتخاب میکردند. چرا که فعالیت ما بر اساس سازمان یابی طبقاتی است نه خود محوری و ارادی.

حال وقت آن رسیده است که این دو رویکرد بیشتر شکافته شود. آنچه مد نظر من است تقویت گرایش کارگری است که در افق و دورنمای پراتیک خود، تشکل شورای را در نظر دارد. هر چند اینک در ایران شاهد شکلگیری دو سندیکای کارگری هستیم (شرکت واحد اتوبوس رانی تهران ونیشکر هفت تپه) و از شورا هنوز خبری نیست اما این سندیکاها، علیرغم هر کمبودی که داشته باشند، توسط خود کارگران و بنا به ظرفیت و توانمندی مقطعی و شرایط خاص مبارزاتی خود به وجود آمده‌اند. در حال حاضر بحث بر سر شکل یک تشکل نیست. میتوان با هر چند نفر یک تشکل را علم کرد اما تشکل کارگری پایه‌های مادی خاص خود را دارد و آن گرفتن مشروعیت عزل و نصب در هر شرایط از بدنه کارگری است و سمت و سوی حرکتش هم در چهار چوب حل مشکلات و معضلاتی است که توسط خود کارگران به میان آورده شده است. ممکن است این خواسته‌ها محدود و صنفی هم باشند و یا طبقاتی.

امروزه ما کارگران در شرایط ویژه‌ای قرار داریم. دنیا دچار بحران شده و این بحران به ایران نیز رسیده و به زودی یقه ما را خواهد گرفت. برای مقابله با مصیبت‌های ناشی از این بحران فقط تشکلات اصیل کارگری میتوانند جوابگو باشند. به همین جهت پای فشاری بر تشکل برخاسته از نیازهای کارگری ضرورت بیشتری پیدا میکند. در عین حال هیئت حاکمه آمریکا و کشورهای غربی فعالیت خود برای به خدمت گرفتن جنبش ما را تشدید کرده‌اند. آنها صدها میلیون دلار پول، قدرت وسایل ارتباط جمعی عظیم، پشتیبانی تشکلهای امنیتی و غیر امنیتی بورژوائی و امکانات بسیار دیگری را در خدمت این امر قرار داده‌اند. چه چیز ما را در برابر شر آنها محافظت خواهد کرد، جز آگاهی طبقاتی و تشکل طبقاتی؟ امروزه ما باید بیشتر از همیشه به تشکلات کارگری اصیل بها بدیم و راجع به تشکلات

غیر کارگری و کلا نهادها و فرقه‌هایی که برای اهداف غیر کارگری بوجود آمده‌اند افشاگری کنیم. باید بدانیم تشکلی که در خدمت کارگران و جوابگو به نیازهای کارگران نباشد عملاً در خدمت سرمایه و حفظ بقای حکومت سرمایه‌داری قرار خواهد گرفت. البته ما در داخل تشکلات اصیل و طبقاتی کارگری اختلافات زیادی داریم که باید مورد بحث قرار بگیرد، اما بحثمان با تشکلات غیرکارگری از جنس دیگری است. تازمانی که تضاد کار و سرمایه وجود دارد مبارزه ی طبقاتی علاوه فراز و نشیبش ادامه دارد.

پیش به سوی اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگری

عمر مینایی

۱۳۸۷/۱۰/۱۰

کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

www.komitteyehamahangi.com

komite.hamahangi@gmail.com